



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۱۳	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۸ / ۲۳
عنوان ۱	نوافل در سفر					
عنوان ۲	فرع دوم: حکم نوافل در اماکن اربعه					
عنوان ۳	بررسی مشروعیت قضای نوافل نهاریه در شب برای مسافر					
عنوان ۴	روایات دال بر عدم مشروعیت • صحیحہ اُبی بصیر • صحیحہ سیف تَمَار • روایت اُبی یحیی الحنَاط					
عنوان ۵	تحلیل کلمه «لا» در روایت سیف تَمَار					
عنوان ۶	معنای «لیس» و استحباب مؤکد					
عنوان ۷	تحلیل عبارت: «لیس علیک»					
عنوان ۸	روایات دال بر مشروعیت • صحیحہ معاویة بن عَمَار • روایت عمر بن حنظلہ					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما درباره نوافل، به فرع سوم از فروع مربوط به نوافل نهاریه رسید. درباره نوافل نهاریه، فروعی را مطرح کردیم و امروز درباره فرع سوم آنها بحث می‌کنیم. این فرع به این موضوع مربوط می‌شود که بعد از این که معلوم شد در سفر، نوافل نهاریه از مسافر قطعاً ساقطند، آیا می‌توان در شب، نوافل نهاریه را قضا کرد یا خیر؟

بررسی مشروعیت قضای نوافل نهاریه در شب برای مسافر

آیا قضای نوافل نهاریه در شب، مشروعیت دارد؟ اگر مشروعیت آن ثابت شود، خواه ناخواه استحبابش نیز ثابت خواهد شد. ما در عبادات گفته‌ایم که مشروعیت آن با استحباب آن، ملازم است؛ به این معنا که عبادت بما هی عبادة اگر مشروع شد، نمی‌تواند مباح شود؛ زیرا عبادت، عبادت خداست و مشمول اطلاقات «أعبدوا» و امثال اینها می‌شود. لذا در همه عبادات اگر اصل مشروعیت ثابت شود، استحباب نیز خواه ناخواه ثابت خواهد شد.

حال، بحث ما در این است که آیا قضای نوافل نهاریه در شب برای مسافر، مشروعیت دارد یا خیر؟

در این بحث، ما باید به دو دسته از روایات توجه کنیم:

۱- روایات دال بر عدم مشروعیت قضا؛

۲- روایات دال بر مشروعیت قضا.

ابتدا به بررسی روایات دال بر عدم مشروعیت خواهیم پرداخت و سپس به روایات دال بر مشروعیت نوافل نهاریه در سفر خواهیم رسید. در نهایت، باید به وضعیت جمع میان این روایات پرداخته و ببینیم آیا امکان جمع وجود دارد یا اینکه این روایات در تعارض با یکدیگر قرار دارند و باید به دلیل فوقانی مراجعه کنیم.

روایات دال بر عدم مشروعیت

روایات داله بر مشروعیت قضای نوافل نهاریه در سفر، متعدد است، ولی ابتدا روایات داله بر عدم مشروعیت را می‌خوانیم و سپس به روایات مشروعیت می‌رسیم.

صحیحہ ابی بصیر

ابتدا به بررسی صحیحہ ابی بصیر می‌پردازیم که می‌شود گفت ظهورش اقتضای عدم مشروعیت قضا کردن نوافل نهاریه در سفر است. متن روایت به این صورت است:

علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبد الرحمن عن ابن مسکان عن ابی بصیر عن ابی عبد الله ع قال:

«الصَّلَاةُ فِي السَّفَرِ رُكْعَتَانِ لَيْسَ قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا شَيْءٌ إِلَّا الْمَغْرِبُ فَإِنَّ بَعْدَهَا أَرْبَعَ رُكْعَاتٍ لَا تَدْعُهُنَّ فِي سَفَرٍ وَلَا حَضَرٍ وَلَا لَيْسَ عَلَيْكَ قَضَاءُ صَلَاةِ النَّهَارِ وَصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَأَقِضْهُ»^۱.

استدلال به دلالت این آیه بر نفی مشروعیت، به این صورت است که روایت می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَيْكَ قَضَاءُ صَلَاةِ النَّهَارِ». این عبارت نمی‌تواند نفی وجوب باشد؛ زیرا واضح است که نوافل نهاریه واجب نیستند. بنابراین، «لَيْسَ عَلَيْكَ» نمی‌تواند نفی وجوب باشد، بلکه باید به نفی مشروعیت یا نفی استحباب اشاره داشته باشد که همان نفی مشروعیت است.

بنابراین، «لَيْسَ عَلَيْكَ» بیش از دو احتمال را در خود ندارد: یا «لَيْسَ عَلَيْكَ» به معنای «لَيْسَ وَاجِبًا عَلَيْكَ» است که این احتمال محتمل نیست؛ زیرا معلوم است و حتی برای شخصی مانند ابی بصیر نیز، با وجود تمامی روایاتی که او برخی از آنها را نقل می‌کند، مشخص است که این روایات دلالت بر عدم وجوب نوافل نهاریه بر مسافر دارند.

پس مراد از «لَيْسَ عَلَيْكَ» نفی وجوب نیست و وقتی نفی وجوب نباشد، منحصر در نفی استحباب می‌شود، یعنی نفی اصل مشروعیت.

صحیحہ سیف تمار

روایت دیگر صحیحہ سیف تمار است که به وضوح به عدم مشروعیت قضا کردن نوافل نهاریه در شب اشاره دارد. متن روایت به این صورت است:

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب اعداد الفرائض، ب ۲۱، ح ۷.

عن سعد بن عبد الله عَنْ محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن جعفر بن بشير عن حماد بن عثمان عن سيف التمار عن أبي عبد الله عليه السلام قَالَ:

«قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِنَّا كُنَّا نَقْضِي صَلَاةَ النَّهَارِ إِذَا نَزَلْنَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَقَالَ: لَا اللَّهُ أَعْلَمُ بِعِبَادِهِ حِينَ رَخَّصَ لَهُمْ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْمُسَافِرِ رَكَعَتَيْنِ لَا قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا شَيْءٌ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ عَلَى بَعِيرِكَ حَيْثُ تَوَجَّهَ بِكَ»^۱.

وقتی که در سفر بودیم، شبها «اطراق»^۲ می کردیم، اما در فاصله بین دو نماز مغرب و عشاء، بیکار بودیم؛ لذا نوافل نهاریه را قضا می کردیم. در این زمینه، روایت می فرماید: «فَقَالَ: لَا، اللَّهُ أَعْلَمُ بِعِبَادِهِ حِينَ رَخَّصَ لَهُمْ، إِنَّمَا فَرَضَ عَلَى الْمُسَافِرِ رَكَعَتَيْنِ، لَيْسَ قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا شَيْءٌ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ عَلَى بَعِيرِكَ حَيْثُ تَوَجَّهَ بِكَ».

حضرت فرمود: این کار را نکنید؛ زیرا جز نافله شب، خدای متعال نافله دیگری در شب معین نکرده است. این روایت که به طور واضح نهی در خود دارد، بیانگر این است که «لا» نهی از قضای نافله نهاریه در شب است و ظهور در عدم مشروعیت دارد.

روایت ابی یحیی الحنّاط

این روایت می تواند دو روایت پیشین باشد. قبلاً درباره این روایت، بحث کرده ایم:

عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب و علي بن الحكم جميعاً عن أبي يحيى الحنّاط قال:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ صَلَاةِ النَّافِلَةِ بِالنَّهَارِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ لَوْ صَلَّحْتَ النَّافِلَةَ فِي السَّفَرِ تَمَّتِ الْفَرِيضَةُ»^۳.

اگر نافله در سفر جایز بود، خداوند فریضه را تمام می کرد و دستور می داد که فریضه را به طور کامل بخوانید. اما وقتی فریضه را شکسته و گفته است که نیمی از آن را نخوانید، چرا باید بگویند نافله بخوانید؟ با آنکه آن، فریضه است و گفته شده که نیمی از آن را نخوانید، این سؤال مطرح می شود که چرا باید به خواندن نافله تشویق کند؟ این روایت نیز مؤید است، گرچه عام است، اما شامل قضای نافله نهاریه در شب نیز می شود.

تحلیل کلمه «لا» در روایت سیف تمار

می توان گفت که این روایات دلالت بر عدم مشروعیت نوافل نهاریه در شب دارد. اما پیش از ورود به روایات دال بر مشروعیت قضای نوافل نهاریه در شب، شایان یادآوری است که شیخنا الاستاذ کلمه «لا» را در عبارت «لَا وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِعِبَادِهِ حِينَ رَخَّصَ لَهُمْ» صریح یا دارای ظهور قوی در نفی مشروعیت می داند.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب اعداد الفرائض، ب ۲۲، ح ۳.

۲. اصطلاح «اطراق» صحیح تر است، گرچه به صورت «أطراق» نیز به کار می رود. این واژه به معنای پایین آمدن است و معمولاً در زبان عرب، «طرق» به ورود شبانه به یک مکان اشاره دارد. اگر کسی در طول روز وارد محلی شود، از «طرق» استفاده نمی شود. نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که وقتی کسی شب وارد می شود، نیاز به «طرق الباب» دارد؛ زیرا در گذشته، در روزها درب ها را باز می گذاشتند و درب خانه ها معمولاً باز بود. به یاد می آورم که در روزگاری که در نجف بودیم، معمولاً درب خانه ها باز بود، اما شب ها درب ها را می بستند. لذا وقتی کسی قصد ورود داشته باشد، نیاز به «طرق الباب» و کوبیدن درب دارد. به تدریج، به کسی که شب وارد محلی می شد، «طارق» می گفتند و شاید به همین دلیل، نجمة آسمانی نیز «طارق» نامیده می شود.

۳. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب اعداد الفرائض، ب ۲۱، ح ۴.

ما یک احتمال قوی ارائه می دهیم که با توجه به روایات مشروعیتی که بعداً می خوانیم، این است که این نهی، نهی از این است که این روال به صورت معمولی درآید و همه شب ها در سفر، نوافل نهاریه را قضا کنند، درحالی که این امر خلاف غرض شارع است. شارع گفته است که نوافل نهاریه را نخوانید، ولو این برای تسهیل باشد.

گاهی این تسهیل ها به گونه ای است که مصلحت آنها بر مصلحت ایجاب می چربد؛ یعنی مصلحتی است که شارع آن را می خواهد، نه اینکه صرفاً تسهیلی باشد که اگر خودت بر خودت سخت گرفتی، اشکال نداشته باشد. در برخی موارد، اصل مصلحت تسهیل، مطلوب الزامی است و شارع دوست ندارد که این به یک روال تبدیل شود. گاهی نهی از برخی مستحبات و چیزهایی که فی نفسه مطلوبیت شرعی دارند، به همین علت بوده که نگذارند این روال شکل بگیرد و مردم شروع به خواندن قضای نوافل نهاریه کنند.

معنای «لیس» و استحباب مؤکد

با توجه به این موضوع، آنجا که فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِعِبَادِهِ حِينَ رَخَّصَ لَهُمْ» یا آنجا که فرمود: «لَيْسَ عَلَيْكَ قَضَاءُ صَلَاةِ النَّهَارِ»، می توانیم بگوییم که «لیس» می تواند به معنای آن استحباب مؤکد باشد که مطلوبیت دائمی داشته و بتوان به عنوان یک روال دائم در نوافل راتبه در پیش گرفت. شارع این نوافل راتبه را تشریع کرده تا همیشه نافله بخوانیم، نه این که یک روز بخوانیم و یک روز نخوانیم.

البته اگر هم کسی نتوانست همیشه بخواند، «لَا يُتْرَكُ الْمَيْسَرُ بِالْمَعْسُورِ»؛ عیبی ندارد، لذا هرچه می تواند، بخواند. «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». اما اصل مطلب این است که این همه تأکید بر صلوات الخمسین یا صلوات الإحدى و خمسين یا صلوات نافله، به این علت است که این روال برقرار باشد.

نمی دانم چقدر در بین اهل سنت حضور داشته اید، اما برای انسان خوشایند است که همه آنها نافله می خوانند؛ یعنی وقتی به نماز جماعتشان می روید، نافله در میانشان عادت است و مانند نماز واجب رواج دارد. البته گاهی هم نمی خوانند، ولی معمولشان به این کار می پردازند و نوافل نهاریه را معمولاً بعد از نماز به جا می آورند. تا نماز واجبشان تمام می شود، همگی برمی خیزند و به نافله می ایستند. اما در نمازهای جماعت ما، چنین چیزی رسم نیست که همه مقید به نافله باشند. این تقید به نافله، مطلوبیت دارد؛ یعنی شارع نیز همین را می خواسته که به آنها مقید باشند.

تحلیل عبارت «لیس علیک»

نافله راتبه به معنای این است که سعی کنید همیشه آن را بخوانید و اینکه می فرماید «لَيْسَ عَلَيْكَ» به نظر ما اشاره به چنین حالتی دارد؛ یعنی از آن نوافل راتبه ای است که همیشه مطلوبیت داشته باشد و شما بخوانید و ملتزم شوید. اما در روایت بعدی، سائل می گوید: «كُنَّا نَقْضِي»؛ یعنی این حالت همیشگی ما بوده و این مطلوبیت ندارد.

نهی از تبدیل قضا به عادت

ایشان می گویند که همیشه کار ما این بود که نماز نوافل نهاریه را در شب قضا کنیم. حضرت از «كُنَّا نَقْضِي» نهی کرده و نه از اصل قضای صلوات نوافل. اینکه به عنوان یکی از نوافل لیلیه مطرح شود که تا فرصت پیدا کنند، همه نوافل نهاریه را قضا کنند، ظاهراً نفی یا نهی شده و متوجه چنین وضعیتی است؛ یعنی نهی از جعل آن ها به عنوان نافله ای در کنار نوافل دیگر. لذا فرمود: «لَيْسَ عَلَيْكَ قَضَاءُ صَلَاةِ النَّهَارِ وَصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَاقْضِهَا».

این برایشان مطلوب است؛ یعنی قضای صلات اللیل فی النهار، مطلوبیت دارد و همیشه این کار را بکنید، اما قضای صلات النهار در لیل، مطلوبیت همیشگی را ندارد. شاید این نفی، نفی به این جهت باشد. این نکته را در ذهن داشته باشید تا روایت را بررسی کنیم.

پرسشگر: ...

معظم له: ما می‌گوییم که از اینکه می‌گوید «لیس علیک قضاء صلاة النهار» چه چیزی را نفی می‌کند؟ نفی وجوب نیست.

پرسشگر: ...

معظم له: عرض کردم که می‌توانیم حمل بر آن معنا کنیم به شاهد روایت بعدی که می‌خوانیم و دلالت بر اصل مشروعیت دارد.

روایات دال بر مشروعیت

اکنون به بررسی روایات دال بر مشروعیت قضا کردن نوافل نهاریه در شب می‌پردازیم.

صحيحه معاوية بن عمار

یکی از روایات مهم در این زمینه، صحيحه معاوية بن عمار است که به شرح زیر نقل شده است:

محمد بن الحسن یاسناده عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن معاوية بن عمار قال:

«قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَقْضِي صَلَاةَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ أَقْضِي صَلَاةَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ؟ فَقَالَ: لَا فَقَالَ: إِنَّكَ قُلْتَ نَعَمْ فَقَالَ: إِنَّ ذَلِكَ يُطِيقُ وَأَنْتَ لَا تُطِيقُ^۱».

در این روایت، معاویه بن عمار از امام صادق عليه السلام می‌پرسد که آیا می‌تواند نوافل نهاریه را در شب قضا کند؟ امام عليه السلام پاسخ مثبت می‌دهد. اما وقتی اسماعیل بن جابر همان سؤال را می‌پرسد، امام عليه السلام پاسخ منفی می‌دهد.

اسماعیل بن جابر به امام عليه السلام می‌گوید: «شما به معاویه گفتید که می‌تواند نوافل نهاریه را در شب بخواند، ولی به من پاسخ منفی دادید؟» امام عليه السلام در پاسخ می‌فرمایند: «إِنَّ ذَلِكَ يُطِيقُ وَأَنْتَ لَا تُطِيقُ»

این جمله به وضوح نشان‌دهنده مصلحت تسهیل در عبادت است. امام عليه السلام تصریح می‌کنند که جوانی مانند معاویه بن عمار می‌تواند این نماز را بخواند، زیرا او جوان و سرحال است و وقت اضافی دارد. اما برای افراد دیگر، به‌ویژه کسانی که سن بالاتری دارند یا توانایی کمتری دارند، این کار مطلوب نیست.

پرسشگر: آیا این قضیه خارجی نیست؟

معظم له: نه، این قضیه خارجی نیست، بلکه تعلیل است. می‌گوید چرا؟ می‌فرماید: «لَا تُنَكَّ». این تعلیل است. می‌فرماید: «إِنَّ ذَلِكَ يُطِيقُ وَأَنْتَ لَا تُطِيقُ». هر دو شق را بیان کرده و ظهور در تعلیل دارد؛ یعنی اگر به او گفتیم بخوان، به این علت است که «تُطِيقُ» و اگر به تو گفتیم نخوان، چون «لَا تُطِيقُ».

روایت عمر بن حنظله

روایت دیگری که به بررسی آن می پردازیم، از عمر بن حنظله است. متن روایت به این صورت است:

عن فضالة عن الحسين بن عثمان عن ابن مسكان عن عمر بن حنظلة قال:

«قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدٍ لِلَّهِ ﷺ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ قَضَاءِ صَلَاةِ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ فَقُلْتَ لَا تَقْضِيهَا وَ سَأَلْتُكَ أَصْحَابُنَا فَقُلْتَ أَقْضُوا فَقَالَ لِي أَفَأَقُولُ لَهُمْ لَا تَصَلُّوا؟ إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَقُولَ لَهُمْ: لَا تَصَلُّوا وَاللَّهِ مَا ذَاكَ عَلَيْهِمْ»^۱.

در «عمر بن حنظله» اختلاف است ولی اقوی، وثاقت اوست به وجوه متعدده ای که جای بحثش نیست و اگر لازم بود، مطرح می کنیم، لذا سند این روایت، صحیح است.

در اینجا، عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام می پرسد که چرا به او گفته شده که نوافل نهاریه را قضا نکنند، در حالیکه به دیگران اجازه داده شده است.

امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: «أَفَأَقُولُ لَهُمْ لَا تَصَلُّوا؟ فإني أَكْرَهُ أَنْ أَقُولَ لَهُمْ لَا تَصَلُّوا».

این پاسخ نشان می دهد که امام علیه السلام نمی خواهد به دیگران بگوید که نوافل را نخوانند. در واقع، امام علیه السلام به این نکته اشاره می کنند که حتی اگر به عمر بن حنظله اجازه ندهند، نمی خواهند که دیگران از این عمل مستحب منع شوند.

چون آیه ای که می فرماید: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى»^۲ وجود دارد و ما یک قاعده داریم که نفی مستحب، دلالت بر قلت ثواب دارد نه نفی استحباب مطلق. در روایات متعددی نیز داریم و اصلاً اختلافی بین فقه شیعی و فقه سایر مذاهب در استحباب صلات الضحی (نماز چاشت) در گرفته است. برخی چهار رکعت نوافل ظهر را وقتی که آفتاب مقداری بالا می آید، می خوانند که طبق ساعت های متعارف ما، این زمان معمولاً ساعت ۸ یا ۹ صبح است. اما در فقه ما، استحباب این نماز نفی شده است.

در روایتی داریم که حضرت امیر علیه السلام در وقت ضحی وارد مسجد شدند و دیدند که کسی به نماز ایستاده است. از او پرسیدند: چه نمازی می خوانی؟ او پاسخ داد: صلات ضحی می خوانم. حضرت استنکار کردند و فرمودند: این چه نمازی است و الان وقت نماز نیست، اما او را منع و نهی نکردند. وقتی از ایشان پرسیدند: چرا او را منع نکردید؟ فرمود: من کسی را از خواندن نماز، نهی کنم؟ و ظاهراً این آیه را تلاوت فرمودند: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى».

این موضوع نشان می دهد که گاهی یک عمل مستحب وجود دارد، اما بنا نیست که این عمل مستحب، عادت جاریه مردم باشد. وقت چاشت، وقت کار است. اینجا از آنجاهایی است که می گوئیم فقه نظام با فقه فردی تفاوت دارد. چیزی است که شارع نمی خواهد سنت عادی مردم باشد و همه مردم نماز چاشت بخوانند، اما اگر یک نفر خواست چنین نمازی بخواند، مانع نمی شود.

وقت چاشت، وقت کار است و خوشایند خدا نیست که مردم در وقت کار، مشغول خواندن نماز شوند. بلکه باید به کار بپردازند و هرکس باید کاری برای جامعه و خودش یا خانواده اش انجام دهد. وقت کار است، نه وقت خواب و نه وقت نماز. این نکته ای است که به نظر ما هم اینجا از همان سنخ است که نمی خواهد یک سنت اجتماعی شود.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب اعداد الفرائض، ب ۲۲، ح ۲.

۲. سورة علق: آیه ۹ و ۱۰.

چند نفر پرسیده‌اند که آیا نوافل نهاریه را در شب قضا کنیم؟ پاسخ داده‌اند که می‌توانید قضا کنید، ولی به شخص دیگر، پاسخی دیگر داده‌اند تا تبدیل به یک سنت و رفتار اجتماعی فراگیر نگردد. این مسأله بسیار مهمی است که باید توجه کنیم که شارع علاوه بر واجبات، تربیت اجتماعی جامعه را هم یکی از تکالیف حاکمیت می‌داند.

بسیاری از ارکان تربیت اجتماعی هم با مستحبات شکل می‌گیرد و یکی از اغراض مرتبط با مستحبات، تربیت اجتماعی مردم است. جامعه باید جامعه‌ای صالح باشد و صلاح فرد کافی نیست. لذا بسیاری از آثار نوافل و یکی از مهم‌ترین آنها همین تربیت اجتماعی است.

بنابر همین غرض است که فرمود: وقت نافله، چاشت نیست بلکه وقت نافله نهار، در زمان نهار است و این هم از تو که مسافری، ساقط می‌شود. اگر همه به آن بپردازند و یک عادت اجتماعی شود که نوافل نهاریه را در شب قضا کنند، این امر مطلوب شارع نیست.

شیخنا الاستاذ می‌فرماید که دلالت این روایت بر مشروعیت قضای نوافل نهاریه در شب، جای تأمل دارد و بلکه دلالت بر عدم مشروعیت می‌کند؛ زیرا اگر می‌خواهید به این جمله استناد کنید که مثلاً دلالت بر مشروعیت دارد، چراکه در روایت آمده: «لَا تُقْضِيهَا وَ سَأَلَك أَصْحَابُنَا فَقُلْتُ: أَقْضُوا». این معلوم می‌کند که حضرت می‌فرماید صلات به عنوان نافله، برای ما مورد نهی است، اما صلات به عنوان صلات مطلق نه. لذا حضرت فرمود: «لَا تَصَلُّوا» یا «لَا تُقْضُوا نَافِلَةَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ»، بلکه پاسخشان استنکار به این بود که نمی‌توانم به آنها بگویم نماز نخوانید.

پس نخواندن نماز را حضرت نهی کرده و نه قضا نکردن را، درحالی‌که به سائل گفت: «لَا تُقْضِيهَا». «لَا تُقْضِيهَا» صریح در نهی از قضا است، اما «فَأَنَّا أَكْرَهُ أَنْ أَقُولَ لَهُمْ لَا تَصَلُّوا» صراحت در نهی از قضا یا رفع یا عدم نهی از قضا ندارد، بلکه صراحتش در عدم نهی از مطلق الصلاة است.

پرسشگر: ...

معظم‌له: نکته خوبی فرمودید. یعنی جواب این حرف، همین است که این‌گونه بیان که شیخنا الاستاذ می‌فرماید: «فَأَنَّا أَكْرَهُ أَنْ أَقُولَ لَهُمْ لَا تَصَلُّوا»، معنایش این است که من نهی از صلات نکردم، درست نیست؛ زیرا حضرت در جای دیگر فرمود: «اقضوا» و امر روی عنوان قضا رفته است. لذاست که وجهی که ما گفتیم، با این، سازگارتر است که اصل قضا، اجمالاً خوب است تا برخی قضا کنند، ولی تبدیل شدن آن به یک سنت اجتماعی کلان، مطلوب شارع نیست. بنابراین، به برخی گفته شده بخوانند و به برخی گفته شده نخوانید تا تبدیل به عادت جاریه نشود.

من اصرار دارم بر اینکه قطعاً باید فقیه با این نگاه به روایت نگاه کند و الا تا شما با نگاه فقه اجتماعی به آن ننگرید، مطلب برایتان روشن نخواهد شد. ما در اصول فقه نظام، همین را گفته‌ایم که گاهی یکی از وجوه جمع بین روایت متعارضه، همین است. یک روایت دستور به انجام داده و روایت دیگر نهی کرده است، اما وقتی دقت می‌کنید، می‌بینید که در جایی که نهی کرده، مربوط به رفتار اجتماعی است و در جایی که دستور به انجام داده، مربوط به رفتار فردی است.

این نکته مهمی است؛ زیرا دین ما دینی است که هم احکام خاصه فردی را در خود دارد و هم یک سری از احکام، ناظر به تربیت اجتماعی است. جامعه می‌خواهد این کار را انجام دهد. نماز جمعه یک تکلیف اجتماعی است. اجتماع مردم، مطلوب است و آدم نمی‌تواند به صورت فردی، نماز جمعه بخواند. نکته‌اش هم همین است که این یک تکلیف اجتماعی محسوب می‌شود. نماز عید نیز یک تکلیف اجتماعی است و روایات بسیاری وجود دارد که حضور امام در

نماز عید را شرط می‌داند، ناظر به همین است که یک تکلیف اجتماعی است. نمی‌خواهیم بگوییم که منظور از امام، حتماً امام معصوم است، بلکه شاید شامل امام جامعه هم بشود و قرائن، نشان‌دهنده این مطلب است. اما به هر حال، این یک تکلیف اجتماعی است.

پرسشگر: ...

معظم‌له: توزیع دارد که شش تا شش تا خوانده شود؛ یعنی سه تا شش تا با یک دو رکعت است که به دو گونه، قابل اداس است؛ یکی اینکه دو تا شش تای اول را در اول صبح و وسط صبح به جا آوریم، چون روز جمعه، روز تعطیل است و این نافله هم نافله وقت چاشت است. در روزهای معمولی، از صلات چاشت، نهی شده، اما در روز جمعه نه. شش تای اول را در اول صبح، شش تای دوم در وسط صبح می‌خوانیم و شش تای سوم را می‌شود بعد از نماز جمعه یا بعد از نماز عصر خواند، اما دو رکعت می‌ماند که آن را قبل از نماز جمعه می‌خوانیم. البته می‌شود همه هیجده رکعت را هم قبل از نماز جمعه خواند و دو رکعتش را برای قبل از خود نماز جمعه متصل به آن به جا آورد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين